

کلام امام خمینی:

حضرت امام درباره وجود اصل در مسئله اصولی با مرحوم آخوند هم عقیده هستند و در بیانی مفصل تر آن را

چنین شرح می دهند:

«لا أصل فی المسألة الأصولیة لدى الشک فی دلالة النهی علی الفساد لفظاً أو كشفه عنه عقلاً،

لعدم العلم بالحالة السابقة، لا فی الدلالة، و لا فی الملازمة:

أمّا الأولى: فلأنّ اللفظ قبل وضعه و إن لم يكن دالاً، لكن فی هذه الحالة لم يكن إلاّ الحروف

المقطّعة، و عند عروض التركيب له إمّا وضع لما يستفاد منه الفساد أو لغيره، فلا حالة سابقة له

بنحو الكون الناقص إلاّ أن يقال:

عروض التركيب لطبيعيّ اللفظ فی ذهن الواضع كان قبل الدلالة و الوضع زماناً، أو يقال: إنّ

الدلالة تحققت بعد الوضع زماناً.

و أمّا الملازمات: فليست لها حالة سابقة مفيدة، سواء قلنا بأنّها أزليّة كما قيل، و هو واضح، أو

قلنا بأنّ تحقّقها عند تحقّق المتلازمين، لأنّ قبل تحقّقهما و إن لم تكن الملازمة بنحو الكون التامّ

متحقّقة، لكنّه لا يفيد استصحابها إلاّ على الأصل المثبت، و بنحو الكون الناقص لا حالة سابقة

حتّى يستصحب.

ثمّ إنّّه لو سلّم تحقّق الحالة السابقة فی المقامين لم يجر الاستصحاب، لأجل عدم أثر شرعيّ

للمستصحب، لعدم كون الدلالة أو الملازمة موضوعاً لحكم شرعيّ، و صحّة الصلاة لدى تحقّق

المقتضيات و عدم الموانع عقليّة لا شرعيّة.

هذا حال الأصل فی المسألة الأصولیة.»^۱

توضیح:

۱. اگر شک کردیم که نهی دلالت لفظی بر فساد دارد یا نه؟ و اگر شک کردیم که آیا عقل به سبب وجود

فساد کشف می کند که فساد موجود است یا نه؟؛

۲. اصلی وجود ندارد، چرا که «عدم دلالت نهی بر فساد» و «عدم ملازمه بین نهی و فساد» حالت سابقه

ندارد تا آن را استصحاب کنیم.

۳. اما «عدم دلالت» حالت سابقه ندارد چرا که:

۴. لفظ نهی [چه ماده و چه صیغه]، قبل از وضع شدن برای معنای نهی، اگرچه دال نبود ولی در آن زمان،

لفظی نبود تا معنایی داشته باشد. و بعد از اینکه حروف با هم ترکیب شدند و لفظ پدید آمد، از همان

۱. مناهج الوصول، ج ۲، ص ۱۵۶



لحظه اول یا دلالت بر فساد داشت یا نداشت پس چنین نیست که بگوییم «زمانی بود که لفظ بود و دلالت بر فساد نداشت» و همان را استصحاب کنیم.

۵. إلا أن يقال: قبل از اینکه وضع صورت گیرد [وضع لفظ نهی برای معنای نهی] در ذهن واضع، حروف با یکدیگر ترکیب شده اند پس در همان ذهن واضع لفظ بود و دلالت نداشت و همان را استصحاب می‌کنیم.

۶. و یا بگوییم: لفظ برای معنا وضع شده است و بعد از مدتی دلالت بر فساد پیدا کرده است.

۷. [ما می‌گوییم: چنانکه در جای خود گفته ایم، الفاظ به مرور زمان و در مسیر تطوّر و پیشرفت انسان‌ها وضع شده‌اند. و روشن است که پیدایش نهی قبل از پیدایش تمدن انسانی و معاملات و عبادات در آن بوده است و لذا می‌توان گفت نهی در دوره‌ای شکل گرفته است که اصلاً صحت و فساد موضوع نداشته‌اند و لذا، پیدایش «دلالت نهی بر فساد» - لوکان - مربوط به دوره متأخر از وضع است

إن قلت: مراد از اینکه نهی مستلزم فساد است، هر نوع نهی نیست بلکه مراد «نهی از معامله و عبادت» است. و چنین گونه‌ای از نهی، بعد از پیدایش عبادت و معامله است و این در دوره‌ای است که تمدن بشری شکل گرفته و ملازمه قابل تصویر است.

قلت: حتی اگر مراد از نهی، «نهی از معامله و عبادت» باشد، باز هم پیدایش معامله‌های اولیه و عبادت‌های اولیه، در دوره‌ای متقدم از پیدایش مفاهیم فساد و ملازمه است. فتأمل]

۸. اما «عدم ملازمه بین نهی و فساد» حالت سابقه ندارد چرا که:

۹. اگر بگوییم «ملازمه بین نهی و فساد» از ازل موجود بوده است [که این سخن مرحوم نایینی است که می‌فرماید: «إذا الملازمة العقلية لو كانت فيه أزلية فليس لها حالة سابقة»^۱

توجه شود که مراد مرحوم نایینی آن است که ملازمه چون حکم عقل است، زمان دار نیست و لذا حتی اگر طرفین ملازمه موجود نباشند، باز هم ملازمه موجود است.]

۱۰. در این صورت روشن است که این ملازمه - علی‌الادعاء - از ازل بوده و قبل از ازل، زمانی نیست که «عدم ملازمه» در آن وقت را بخواهیم استصحاب کنیم.

۱۱. و اگر بگوییم در ازل، ملازمه موجود نبوده است و ملازمه از لحظه پیدایش «نهی» و «فساد»، پدید آمده است (یعنی تا این دو مفهوم حاصل شده‌اند، ملازمه هم شکل گرفته است):

۱۲. در این صورت اگر چه می‌توان به «اصل عدم ملازمه در ازل» قائل شد (به اینکه بگوییم اصلاً طرفین ملازمه ای نبود، تا ملازمه بخواهد حاصل باشد - کان تامه -)؛

ولی:

۱. فوائد الاصول، ج ۲، ص ۴۶۲



۱۳. این «عدم ملازمه در ازل» قابل استصحاب نیست چرا که سر از اصل مُثبت در می آورد [چرا که استصحاب عدم کان تامه اگر بخواهد «عدم کان ناقصه» را ثابت کند، اصل مثبت است. چرا که لازمه عقلی استصحاب «عدم ملازمه در صورت عدم نهی و فساد»، «عدم ملازمه در صورت وجود نهی و فساد» است.]

۱۴. و «عدم ملازمه در صورت وجود نهی و فساد» هم حالت سابقه ندارد [یعنی وقتی نیست که یقین داشته باشیم در آن وقت، نهی و فساد بود و ملازمه نبود]

۱۵. [ما می‌گوییم: با توجه به اینکه گفتیم تمدن انسانی به مرور شکل گرفته است، می‌توان مدعی شد که در روزگار بشر نخستین نهی بود ولی ملازمه نبود. ولی اینکه بتوانیم بگوییم عقل بشر از زمانی که مفهوم فساد را شناخته است (و این مفهوم را انتزاع کرده است)، بین این مفهوم و مفهوم نهی ملازمه برقرار کرده است، قابل مناقشه است.]

۱۶. اما در هر حال:

اگر هم حالت سابقه ای تصویر شود، باز هم استصحاب قابل جریان نیست چرا که:

۱۷. «دلالت نهی بر فساد» و «ملازمه بین نهی و فساد» موضوعاتی نیستند که دارای اثر شرعی باشند (و می‌دانیم استصحاب یک تعبد شرعی است و تنها موضوعات دارای حکم شرعی و احکام شرعی، قابل استصحاب هستند)

۱۸. [إن قلت:] اثر شرعی، این دو استصحاب، صحت است (مثلاً می‌گوییم اصل، عدم دلالت نهی بر فساد است، پس صلاة منهیّه، صحیح است)

۱۹. [قلت:] چنانکه در مقدمه قبل گفتیم، صحت، حکم عقلی است و اثر شرعی نیست.]

